

□ به نظر می‌رسد که میان «زبان شناخت» با متون دیگر زبان‌شناسی تفاوت‌هایی از لحاظ روش تدوین وجود دارد خود شما این موضوع را چگونه می‌بینید؟

■ همین‌طور است. زبان شناخت شناختی است چند وجهی از زبان. مباحث مربوط به روان‌شناسی تربیتی و تجربی، روان‌شناسی آموزش، روان‌شناسی بالینی، زیست‌شناسی، ارتباط‌شناسی و... هر یک زیربنای بخشی از اطلاعات ارائه شده در آن را فراهم آورده‌اند. بنابراین اثر زبان‌شناسی صرف به معنای رایج نیست. در زبان شناخت، زبان در بافت آن یعنی مباحث مرتبط با آن مطالعه شده، از این رو بخشی از پیچیدگی موضوع نمایانده شده، اما خیلی به کنه مسئله خود زبان توجه نشده است. متون زبان‌شناسی موجود یا به شکل بسیار تخصصی و براساس نظریه‌ای از زبان به زبان پرداخته‌اند و یا به صورتی گذرا جنبه‌های متعددی از زبان را مطالعه کرده‌اند که نمونه‌های این دو مورد را بیشتر در آثار ترجمه‌ای می‌بینیم و با متوجه بُعدی خاص از زبان بوده‌اند. آثاری از این دست نیز در ترجمه و تالیف نمونه‌هایی مفید دارند. یک وجه مشخص زبان شناخت آن است که همان‌طور که اشاره کردم زبان را به عنوان یک بافت و در بافت دیده است و قصدم از بافت تنها بافت موقعیتی و اجتماعی زبان نیست، بلکه مثلاً کلاسیک‌های روان‌شناسی بالینی مانند داده‌های کاپلان — سادوک نیز در شکل‌گیری آن سهمی داشته‌اند. در زبان شناخت از زوایایی به زبان توجه شده که آن زوایا اساساً پیش از این مورد توجه زبان‌شناس نبوده‌اند.

□ ممکن است در این باره بیشتر توضیح دهید؟  
■ پاسخ این پرسش شما را با استفاده از شیوه

به تازگی کتابی به قلم خانم سیما وزیرنیا منتشر شده است که زبان‌آموزی و زبان‌شناسی محور اصلی این اثر است. در کتاب «زبان شناخت» به زوایای مختلف زبان اشاره شده که پیش از این کمتر مورد توجه بوده است. خانم وزیرنیا در این گفت‌وگو به وجود مختلف زبان پرداخته است که می‌خوانید.

ساماندهی فصل ۵ کتاب، یعنی فصل رشد زبان می‌دهم. ببینید، بعضی زبان‌شناسان در مورد جنبه‌هایی از رشد زبان دیدگاه‌هایی ابراز داشته‌اند. مثلاً یا کوسون رشد بعضی واچ‌ها و ترتیب ظهور آنها را در جریان زبان‌آموزی مطالعه کرده است؛ فرانک پالم به ویژگی فرضیه‌سازی ذهن کودک درباره زبان، مختصر توجهی کرده؛ چامسکی درباره رشد زبان کودک، نظری معارض با دیدگاه رفتارگرایان، که نقش عمده را در آموزش زبان به تقلید می‌دهند، عنوان کرده است همچنین او ذهن کودک را مجهز به نوعی دستگاه فرضیه‌سازی ذاتی می‌داند که مبنای دیدگاه‌های او درباره ویژگی ذاتی زبان است؛ گازدن و دیگران بر مسئله رشد واژه و رشد معنی در زبان کودک تأکید داشته‌اند؛ کارول چامسکی توانی رشد مهارت‌های زبان و استثناهای آن را مطالعه کرده است؛ روان‌شناسان علاقه‌مند به رشد زبان درباره کارکرد مراحل یک واژه‌ای و دو واژه‌ای و عبارات حاله‌ای سخن گفته‌اند، اما مجموع اینها که تنها بخشی کوچک از اطلاعات ارائه شده در فصل رشد زبان است، به تنهایی اطلاعاتی پراکنده است و طبیعتاً آن بزرگواران دور هم نشسته‌اند تا آنها را در طرح منسجمی گرد آورند، طرحی که رشد زبان را از مرحله پیش از غان و غون که مربوط به محتوای زبان شناختی حرکت دست و پای نوزادان است تا چهار پنج سالگی یعنی مرحله‌ای مهم در رشد زبان، دربرگیرد. این اطلاعات و دیگر مواد مشابه آنها هر یک به مثابه تکه‌هایی از یک پازل بزرگ‌اند که باید کنار هم قرار می‌گرفتند و شمایی از رشد زبان ارائه می‌دادند. کنار هم چیدن این قطعات، پرکردن شکاف‌ها و انطباق کل الگوی به دست آمده با نظریه شناخت‌شناسی پیازها و سپس تکمیل آن با دیدگاه‌های جامعه شناختی درباره نقش خانواده و

رتال جامع علوم انسانی

همچنین استفاده از یافته‌های روان‌شناسی کودک درباره تأثیر تماس عاطفی بر رشد زبان، موضوعاً بخش عمده‌اش خارج از حیطه تخصص زبان‌شناسی است. آرایه چنین ساختی تماماً نیز در حوزه دانش‌هایی که نام بردم نیست، بلکه نیازمند مقداری اطلاعات میان رشته‌ای است، که از راه نگاهی بوم-دستگاهی به زبان ممکن می‌گردد.

□ در واقع این دیدگاه مثبتی بر نگرشی است که براساس آن علوم انسانی، زیست‌شناسی و فیزیک یعنی سه شاخه اساسی دانش، بخش‌هایی از یک معرفت واحدند. ■ کاملاً درست است. مصداق بارز آن استفاده زبان‌شناسی از فیزیک در زمینه مطالعات واجی است. اجازه بدهید مثال دیگری از همین زبان بزنم. کودکانی که دچار گیر یا لکنت‌اند، هنگام مکالمه تلفنی یا صحبت به زبان بیگانه، مشکلی در تکلم ندارند. این مسئله سال‌هاست که روان‌شناسان را متحیر کرده است. طرح دیدگاه عدم رودرویی با مخاطب نیز ممکن است در مورد مکالمه تلفنی درست باشد اما پاسخ به نکته مربوط به گفت و گو به زبان بیگانه را نمی‌دهد. اصل قضیه مربوط به آسیب‌شناسی زبان است. مطالعه علل فرآیند رفع لکنت در حیطه روان‌شناسی است، اما پاسخ از گریبان مطالعات مک لوهان سربرمی‌آورد، یعنی از حوزه مطالعات رسانه‌ای و یا استفاده از این اصل که رسانه‌ها هر یک امتدادی از یک حس یا عضو انسان‌اند. تلفن رسانه‌ای الکتریکی و در امتداد زبان است. (مهارت گوش دادن و سخن گفتن) زبان خود نوعی فن‌آوری انسانی چند حسی، یعنی در امتداد تمام حواس است. رسانه‌ها که امتداد عضو یا حس‌اند در جایگاه و به مثابه عضو قطع شده (چون در عین این که

گفت و گو با سیما وزیرنیا

شناختی چند وجهی از زبان

متداد حس‌اند از آن جدا‌بند) خاصیت تنش زدایی دارند. اینجاست راز رفع لکنت و مکالمه تلفنی یا صحبت به زبان بیگانه.

□ با مطالعه کتاب، چنین شمایی را در فصل‌های دیگر، به ویژه آسیب‌شناسی، فرآیندهای عالی ذهن، ارتباط، آموزش و بخشی از مبانی زیست‌شناختی زبان دیده‌ام. ممکن است در این باره هم توضیح دهید؟

■ همین طور است که اشاره کردید. مثلاً در فصل مبانی زیست‌شناختی زبان، آنجا که از اصل دوگانه واحد - عبارتی وام‌گرفته از ادگار مورن - با استفاده از دیدگاه‌های لوریا در روند مطالعه بیست ساله زندگی زازتسکی، مجروح جنگی اسمولنسک، و در انطباق با نظر لنه‌برگ و مورن استفاده شده است و نشان می‌دهد که اصل موضع‌یابی کارکردهای قشر مخ، یعنی اختصاص نواحی خاصی به تولید یا درک زبان را می‌توان با توجه به اصل هم‌توانی و اصل عدم تخصص از قطعیت خارج کرد و در عین حال پذیرفت. به نکته‌ای نیز در مورد فصل زبان و فرآیندهای ذهنی اشاره می‌کنم. در این فصل ارتباط زبان با شناخت از طریق ارائه نتایج آزمایش‌هایی انجام‌گرفته که براساس آنها طرفداران پیازه تأثیر مرحله اندازه‌گیری ذهنی را که مرحله‌ای از شناخت است، بر زبان مطالعه کردند، یا ارتباط زبان و شناخت از طریق مفهوم گشتار مطرح شده است. گشتار به عنوان یک ویژگی شناخت که همان استعداد درک جوهر ثابت در چیزهاست و همراه با مثال‌هایی از تناظر گشتارهای زبانی و گشتارهای ریاضی.

□ مخاطبان زبان‌شناخت چه کسانی هستند؟

■ کسانی که به گونه‌ای با زبان ارتباط دارند، به ویژه دانشجویان زبان‌شناسی و آسیب‌شناسی زبان، همچنین مربیان و کارشناسان زبان‌آموزی. گروه اخیر را به این جهت که فصلی با نام مبانی نظری آموزش زبان

در کتاب هست نام نبردم، بلکه غالب مباحث کتاب اطلاعاتی در باره زبان در اختیار زبان‌آموز می‌نهد که آگاهی از آنها در آموزش زبان مؤثر است.

□ ما غالباً در متون ترجمه‌ای زبان‌شناسی مثال‌هایی از زبان اصلی می‌بینیم. شما در مباحث گوناگون «زبان‌شناخت» مثال‌های فارسی ذکر کرده‌اید. مثال‌ها نیز دقیق انتخاب شده‌اند. آیا انتخاب آنها وقت‌گیر و دشوار بوده است؟

■ وقت‌گیر بوده ولی دشوار نبوده است. درج مثال‌ها به زبان اصلی و بی‌توجهی برای انطباق نمونه‌هایی از زبان فارسی با آنها از کاستی‌های متون ترجمه‌ای است. نمونه‌هایی از نثر و بیشتر نظم فارسی در ذهنم بوده که بعضی از آنها را برای عرضه به عنوان مثال در سطح هنری زبان مناسب دیده‌ام. مثال‌هایی را نیز اختصاصاً برای مثالاً سطح صرفی یا نحوی و یا فصل‌های دیگر ساخته‌ام. اغلب مثال‌های مربوط به فصل رشد زبان را از یادداشت‌ها و خاطرات مربوط به رشد زبان فرزندم انتخاب کرده‌ام. آن سال‌ها زبان تنها برایم پدیده‌ای جذاب و نیز وسیله‌ای برای نوشتن بود و نگاه این‌چنینی به آن نداشتم و نمی‌دانستم که آن یادداشت‌ها روزی به کارم خواهد آمد. هر پژوهشگر زبان اگر توجه کند، برای مباحث مختلف مربوط به رشد زبان مثال‌های جالب توجه و شگفتی در زبان کودکان پیرامونش خواهد یافت. بحث تفکر هم‌بافت که ویگوتسکی عنوان می‌کند و خاص سال‌های اول کودکی است یا تعمیم افراطی، در زبان کودکان در حال رشد بی‌شمار مصداق دارد. مثلاً این که کودکان خوراکی را «قاقا» یا همه مردان را عمو و یا پارچه‌های پشمی پرزدار را پیشی می‌نامند، مربوط به همین دوره از رشد است و همه کسانی که در زندگی شاهد رشد کودکی بوده‌اند موارد مشابه آن را شنیده‌اند.

□ همان گونه که اشاره کرده‌اید، زبان‌شناسان با تمایز میان نماد و نشانه، برای زبان از عنوان دستگانه‌نشانه‌ای استفاده می‌کنند. عنوان یکی از زیرفصل‌ها در زبان‌شناخت

چنین است: زبان، دستگانه‌نشانه‌ای / نمادین. آیا با توجه به تعاریفی که از نماد و نشانه داریم این خلط اصطلاح نیست؟

■ امیرتو اکو، استاد نشانه‌شناسی، می‌گوید: «به زودی باید بر سر کاربرد واژه‌های زبان یا یکدیگر مذاکره و گفت و گو کنیم». مذاکره و گفت و گو یعنی همین قراردادهای؛ یعنی همین که مثلاً بینش (insight) در روان‌شناسی گشتالت، «ادراک ناگهانی از چگونگی ارتباط اجزا با کلی سازمان یافته معنی می‌دهد؛ در حالی که در مکتب روان‌کاوی به معنی «درک دقیق بیمار از مفاهیم و خاطراتی است که از سطح ناهشیار شخصیت به سطح هشیار می‌رسند».

من مطلقاً مخالف وضوح و صراحت در اصطلاح‌یابی نیستم، اما هنگام کاربرد آن اصطلاح، در حوزه زبان‌شناسی نبوده‌ام، در حوزه نگاه به ذهن نوع انسان بوده‌ام و زبان‌شناسی یکی از قلمروهای این عرصه است. اریک فروم زبان را نوعی نماد و از گونه‌ی نمادهای متعارف می‌داند. پیازه دوره‌ای از رشد شناخت را با نام رشد کارکردهای نمادین مشخص می‌کند و زبان را هم درون این دوره می‌بیند و در واقع کاربرد یک نام یا برچسب برای یک رابطه یا شیء یا کنش را برابر با سوار شدن بر تکه‌ای چوب واسپ انگاری آن می‌داند. البته او میان کاربرد نشانه و نماد نوسان دارد.

انسان‌شناسان نیز فصل ممیز انسان از حیوان را نماد می‌دانند. آنان برای انسان نماد و برای حیوان نشانه به کار می‌برند. در حوزه نقد ادبی نیز اعتقادی هست مبنی بر این که نشانه‌های زبانی در سیر به سمت ادبیات به نماد استحاله می‌یابند. رنه ولک از این گروه است. از سوی دیگر می‌دانیم که نمادهای دست فرسود به نشانه کاهش می‌یابند. در واقع این دو در جوهر یکی‌اند. توانی در کارکرد آن نظام پانزده میلیارد سلولی هست که حاصلش دیگر چیز انگاری / پنداری پدیده‌هاست و نظام نماینده‌ها را پدید می‌آورد. اگر رابطه نماینده و نموده نوعی مشابهت باشد، نماد است، اگر تنها قرارداد باشد، نشانه است. پس نماد در واقع



نوعی نشانه است. من خیلی پایبند خط کشتی‌هایی که محصول ارایه «تعریف» اند نیستم؛ البته تعریف به معنای فرهنگ نامه‌ای.

□ در زمینه تفاوت زبان و ادبیات نیز خط کشتی را دوست ندارید و این در حالی است که بعضی زبان را کاملاً از ادبیات متمایز می‌دانند. زبان را با کارکرد ارتباطی و ادبیات را با کارکرد هنری‌اش در نظر می‌گیرند.

■ تمایز اگر به تفکیک نینجامد برای شناخت ضروری است. ادبیات هم چون زبان کارکرد ارتباطی دارد، چون برای مخاطب یا مخاطبانی نوشته می‌شود و این در حالی است که بعضی اشکال زبان مانند زبان خودمحور و زبان درونی کارکرد ارتباطی ندارند. از سوی دیگر، زبان یک سره فاقد عناصر زیبایی نیست. عناصری از نوع کنایات و استعاره‌های زبانی مانند: دردل، در دهن، سرکوه و پاشنه در در زبان فراوانند. ادبیات تنها این عناصر را پررنگ تر و هنری تر می‌کند. اصولاً جدا کردن این دو مقوله از هم با استفاده از نشانه‌هایی ویژه، محصول ساده‌گری و نوعی کاهش‌گرایی است. ساده‌گری همیشه عناصری عمده از موضوع را نادیده می‌گیرد یا حذف می‌کند. باید پرسید این تفکیک و ساده‌گری برای موضوع فوق پیچیده‌ای چون زبان و ادبیات، در برابر کمکی که به شناخت می‌کند چه میزان از واقعیت را نادیده می‌گیرد. اینجاست که به جای «یا این، یا آن»، «هم این و هم آن» مصداق پیدا می‌کند و این همان «مرز و بی‌مرزی یا تمایز و اینهمانی» است.

□ فصلی را به آموزش زبان اختصاص داده‌اید. آیا در زمینه آموزش زبان کاری کرده‌اید؟

■ کتاب‌های فارسی راهنمایی را تألیف کرده‌ام که در آنها از اطلاعات نظری مربوط به زبان آموزی که مبتنی بر اصول زبان‌شناسی و روان‌شناسی آموزش است استفاده کرده‌ام. در زمینه آموزش مهارت‌های زبان نیز کارهایی انجام داده‌ام.

□ آیا در فصل آموزش زبان دستگاہی ارایه داده‌اید؟ اگر چنین است مختصری درباره آن توضیح دهید.

■ دستگاہ است. یعنی نظم و اصول دارد اما برای استفاده عملی باید بسط یابد. این شیوه آموزش مبتنی است بر روی‌کرد کل‌نگر که در آن باید آموزش زبان، در بافت آموزش مواد دیگر مانند هنر یا علوم یا مطالعات اجتماعی دیده شود و از سوی دیگر آغاز آموزش با کلمه و جمله باشد و سپس به صداهای زبان برسد. در این شیوه پیش از آموزش صداها بر تأمین مواد خواندنی و پرورش

مهارت خواندنی تأکید می‌شود. ویژگی دیگر این روش ادغام روش کارکردی یا روش مهارتی است، یعنی به همان اندازه که مهارت‌های تولید و درک زبان پرورش می‌یابند، در هر بخش از محتوا یکی از کارکردهای ارتباطی، تحقیق، خلاقیت و... در زبان، محور قرار می‌گیرند. مهارت تفکر پیوسته همراه با چهار مهارت دیگر دیده می‌شود و دیگر این که تفکر واگرا که ویژه ذهن خلاق است در کنار تفکر همگرا که خطی و منطقی است پرورش می‌یابد.

□ به نظر می‌رسد که در زبان شناخت درون یک نظریه حرکت نکرده‌اید. آیا انتخاب این شیوه تعمدی است؟

■ انتخاب نظریه، زمانی به کار می‌آید که قصد توصیف زبانی تنها به لحاظ زبان در میان باشد. در چنین کاری که جنبه‌های زمینه‌ای و بافتی زبان - در معنایی کلی تر از بافت موقعیتی و اجتماعی - نیز مطرح بوده است، حرکت در درون یک نظریه، توجه به ساختی از زبان و نادیده گرفتن ساختی دیگر از آن است. وقتی قصد داریم زبان را از ابعاد گوناگون تعریف کنیم یا دیدگاهی لازم داریم که ساخت و صورت را در نظر بگیرد و در عین حال تا اندازه‌ای به سطح معنی بپردازد تا از آن به سطح ادبیات برسد، روش بی‌روشی است. یونگ، بنیانگذار مکتب تحلیلی در روان‌شناسی، خود روشی کاملاً ابتکاری برای درمان داشت اما در بعضی موارد از نظام مکتب روان‌کاوی (فروید) و روان‌شناسی فردی (آدلر) استفاده می‌کرد، در حالی که به آن دو انتقادهایی داشت. هر جا که مسائل انسانی مطرح است این انعطاف پذیری‌ها لازم است. اما نظریه‌ها که تنها «تا اطلاع ثانوی معتبرند» این گونه انعطاف‌پذیری را بر نمی‌تابند.

□ بعضی از ناپهنجاری‌های زبان را در بخش آسیب‌شناسی زبان مطرح کرده‌اید اما بعضی دیگر زیر عنوان زبان و شخصیت ذکر شده‌اند، علت چیست؟

■ اساساً آسیب‌شناسی را در مفهومی وسیع‌تر از مفهوم رایج به کار برده‌ام. مثلاً ممکن است گفتار کسی که به پرحرفی مرضی دچار است و ما غالباً با مصداق‌های آن مواجهیم به لحاظ ساخت زبان نقصی نداشته باشد؛ اما در کنار انواع زبان پریشی که بیشتر معلول آسیب در نواحی مختلف نظام عصبی‌اند، از این‌گونه موارد نیز نام برده‌ام. در مجموع ذیل آسیب‌شناسی به جنبه‌هایی از زبان پرداخته‌ام که یا بیمارگونه‌اند یا اشکال زبانی معلول بیماری خاصی هستند.

به عبارت دیگر، آسیب‌شناسی به جنبه‌های

بیمارگونه در زبان می‌پردازد. مثلاً تفاوت ناشی از درجات بهره هوشی اگر به سمت کند ذهنی نرود، مربوط به شخصیت است، ولی نابسامانی‌های زبانی مربوط به هوشبهر پایین در حد عقب ماندگی ذهنی ناپهنجاری است. بنابراین پیداست که تفاسیر غیرمنطقی از ضرب‌المثل‌ها یا واژه‌سازی‌های عجیب که ویژه بیماران اسکیزوفرنی است منطقی در آسیب‌شناسی زبان قرار گرفته‌اند؛ اما درون‌گرایی و بیرون‌گرایی تیپ‌های شخصیتی‌اند و در نتیجه ویژگی‌های گفتاری مربوط به این افراد زیرمقوله ارتباط و زبان خواهد بود. افراد ممکن است بدون اینکه بیمار هیستریک یا پارانوئیا باشند، شخصیت هیستریک یا سوءظنی داشته باشند. اینها تیپ‌های شخصیتی‌اند و بر زبان ما و شیوه ارتباط ما اثر می‌نهند.

□ در این گفت و گو مثال‌های متعددی از روان‌شناسی ذکر کردید. در زبان شناخت نیز در فصل‌های مختلف، غالباً به طرح مطالب روان‌شناختی از دیدگاه‌های مختلف پرداخته و از آن زاویه زبان را دیده‌اید. آیا به حوزه روان‌شناسی از لحاظ زبان علاقه‌مندید؟

■ هم از جهت زبان علاقه‌مندم و هم صرف نظر از زبان، حوزه مورد علاقه من برای مطالعه و کار است.

□ چطور شد که از زبان‌شناسی و ادبیات به سوی روان‌شناسی رفتید؟

■ در واقع از روان‌شناسی به ادبیات و زبان آمده‌ام.

□ در این زمینه کاری هم انجام داده‌اید؟

■ کتابی تألیف کرده‌ام (با همکاری) درباره نقاشی کودک، کتاب دیگری نیز دارم که موضوع آن معرفی روان‌شناسی اعماق (تحلیلی) یونگ است و هر دو در مراحل چاپ‌اند.

□ انگیزه شما برای تألیف کتاب اخیر چه بوده؟ آیا کار دیگری در این زمینه شده است؟

■ کار دیگری به این صورت نشده، آنتونیومورنو تحلیلی از بعضی مباحث کلیدی اندیشه یونگ با نگاهی تقریباً انتقادی دارد؛ اما آن کتاب برای کسانی مقید است که پیشاپیش اندیشه یونگ را دریافته باشند.

روان‌شناسی یونگ بسیار پیچیده و دشوار است. بیان تمثیلی و ادبیانه، همراه با مباحث اسطوره‌شناسی، کیمیاگری و صبغه فلسفی، دشواری آن را دوچندان کرده است. به علاوه تکرار و اطنا که محصول اضافه شدن شیوه‌های شهودی بر نظام تجربی یونگ است بر این



دشواری‌ها می‌افزاید. حال اگر مشکلات ترجمه را هم به این عوامل اضافه کنید نتیجه مشخص است. انگیزه من در تالیف این کتاب آن بوده که برای علاقه‌مندان به نظام اندیشه یونگ که امروزه دنیای روان‌شناسی متوجه آن است دستیابی به آن افکار را ممکن سازم.

□ اگر ممکن است درباره کتاب «نقاشی کودک» نیز قدری توضیح دهید. مخاطبان این کتاب کودکان‌اند یا بزرگسالان؟

■ مخاطبان کتاب اولیا و مربیان‌اند. نقاشی کودک بیشتر از این جهت که یک نوع شیوه بیان است و در ضمن از جهاتی با زبان سخنیت دارد و در مراحل رشد شناخت و همراه با رشد کارکردهای نمادین ظاهر می‌شود برای من جذاب بوده است. نقاشی نیز مانند زبان مراحل رشد دارد. مثلاً این که کودکان تصویر زن باردار را با بچه درون شکم او می‌کشند یا اشیای درون صندوقچه را ترسیم می‌کنند، مربوط به مرحله واقع‌گرایی فکری کودک است که تا رسیدن به واقع‌گرایی دیداری، یعنی آنچه که محصول پختگی ذهن و قواعد مناظر و مرایاست (پرسپکتیو) راهی و مرحله‌ای در پیش دارد. یا مثلاً اگر کودک پرند روی قله کوه را بزرگ‌تر از کوه و با فاصله می‌کشد، به این سبب است که رشد هندسه در کودک، خلاف جهت رشد هندسه در تاریخ علم است، یعنی از هندسه توپولوژیک آغاز می‌شود و به هندسه اقلیدسی می‌رسد. بنابراین، در آن مرحله خاص تنها قاعده بیرون یا درون چیزی بودن مطرح است تا منطق اندازه و نظام متریک. کودک از راه نقاشی پیام‌هایی به ما می‌دهد. مثلاً اگر در نقاشی خانواده که همه را نام گذاری کرده، خودش را نمی‌کشد احتمالاً می‌گوید من طرد شده‌ام. یا اگر قد پدرش را از برج محل سکونتش بلندتر می‌کشد، قصدش بیان قدرت اوست و مسائلی از این قبیل. نقاشی زبان کودک است. گاه موازی با آن است و گاه در امتداد آن، و رشد زبان کودک از شیرین‌ترین و شگفت‌ترین پدیده‌هایی است که من شناخته‌ام.

□ آیا مباحث روان‌شناختی بر کارهای دیگر شما اثر نهاده است؟

■ فکر می‌کنم که اینطور بوده، مثلاً در نقدهای ادبی، داستان و نقد داستان. در کتابی نیز که به اندیشه و شعر سهراب سپهری اختصاص داده‌ام، فصلی مربوط به تحلیل روانکاوانه شعر سهراب از دید روان‌شناسی تحلیلی است. در این کتاب نشانه‌های فرایند کمال شخصیت را با توجه به الگوی «فردانیت» یونگ، در شعر سهراب پی‌گرفته‌ام.

□ تا چه حد به درستی این شیوه تحلیل مطمئن هستید؟

■ از زاویه‌ای که من دیده‌ام تحلیل درستی است. ممکن است دیگران از زاویه دیگری ببینند و تحلیل دیگری به دست دهند. این همان عالم مقال اثر ادبی است که دکترحق‌شناس می‌گوید. اگر کار تحلیل یک اثر با یک بینش و نگرش به پایان برسد، یعنی آن اثر فاقد جوهر هنری لازم برای ایجاد نگره‌ای نو در هر قرائت بوده است، در حالی که شعر سهراب مطلقاً چنین نیست.

□ دوباره بر سر زبان برگردیم. آیا فکر نمی‌کنید

بخش‌هایی از زبان شناخت را به اختصار گذرانده‌اید؟

■ همه بخش‌ها را به اختصار گذرانده‌ام. همه فصل‌ها را می‌توان به روش به اصطلاح پوست پیازی، لایه لایه گسترده کرد یا حتی تبدیل به یک کتاب کرد، اما نه در کنار یکدیگر. دوست ندارم مخاطبیم یا استفاده از مهارت «گوش ندادن» یا «نخواندن» و با پرش‌های بلند کار مرا خلاصه کند. خودم این کار را برایش انجام داده‌ام. اگر عمری باشد، طرحی برای تالیف مستقلی در زمینه رشد زبان دارم.

□ در سال‌های اخیر دو نگرش به زبان در کنار یکدیگر

مطرح بوده است. یکی دید سنتی و قدمایی که تمایل به تلفظ قدیمی و کاربرد شکل اصلی واژه‌ها دارد و دیگری بنابر اصل تحول زبان که جهانی است، تغییر در تلفظ، معنی و نیز بعضی ساخت‌های خلاف قیاس را می‌پذیرد. آیا شما از طرفداران گروه دوم هستید؟

■ غالباً اینطور است اما همیشه نه. تا آنجا پیرو این دیدگاهم که بعضی از موارد نادیده گرفتن اصول سنت‌گرایی زبان را اساساً «خطا» نمی‌دانم و برایش نیز توجیه روان‌شناختی دارم که فرصتی دیگر می‌طلبد. از سوی دیگر اصطلاح «خطا» را اصولاً مناسب مواردی از نوع درازنویسی یا جابه‌جایی مکان قید یا مثلاً خلاف قیاس‌ها نمی‌بینم، خلط اصطلاح اینجاست. خطا عنوانی شناخته شده است برای گروهی از برون‌دادهای زبانی که زیر تأثیر خستگی یا اثر روان‌گردان‌ها و مواد مشابه و یا تأثیر ضمیر ناهشیار (آن گونه که فریود می‌گفت) پدید می‌آیند، مانند کاربرد «یارانه» به جای «رایانه» یا «آتش نشانی» به جای «آتش فشانی» و بالعکس و ارتباطی هم به سواد و میزان درک از زبان ندارد. برای آن مواردی که اشاره کردم، اصطلاح «انحراف معیار» را مناسب می‌دانم و به کار می‌برم.

اما بازگردیم به ابتدای صحبت شما در زمینه آن دو نگرش. من ترجیح می‌دهم منعطف باشم. یعنی از موضع ویراستار طرفدار توازن و تعادل و افراط و تفریط

را درست نمی‌دانم. از موضع کارشناس زبان‌آموزی روشی را می‌پسندم که در تدوین محتوا متمایل به گروه سنتی و در ارزیابی تولیدات زبانی دانش‌آموز متمایل به نگرش زبان‌شناسان باشد. به این ترتیب نمونه‌هایی که همه یا اکثریت آن را می‌پذیرند به دانش‌آموز عرضه می‌شود، اما با وضع قوانین جزمی او را از خلاقیت و تولید باز نمی‌داریم. از موضع برنامه‌ریز زبان حتماً گفتاری از رابرت هال را روی دیوار مقابلم می‌آویزم یا این مضمون: «حتی اگر برنامه‌ریز زبان برای کاربرد واژه‌های خاص و تلفظ‌های مورد نظر بر مردم پلیس بگمارند، تغییرات درون زبانی مسیر خود را طی خواهد کرد و تغییرات سطح واجی زبان را به سمت دگرگونی پیش خواهد برد و هیچ قانونی قادر نخواهد بود از این دگرگونی پیشگیری کند.»

## کارنامه سیماوزیرنیا

- فارسی اول تا سوم راهنمایی، با همکاری، سازمان کتابهای درسی، ۱۳۷۲.
- خودآزمون هدفدار فارسی ۳ جلد، با همکاری، نشر شورا، ۱۳۷۳.
- نوشتن و سخن گفتن (ترجمه و تألیف)، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۹.
- زیر سپهر آبی سهراب، با همکاری، نشر قطره، ۱۳۷۹.
- دیداری دیگر با شازده کوچولو (داستان برای نوجوانان)، نشر شورا، ۱۳۷۸.
- داستان یک سفر عجیب (داستان برای نوجوانان)، در دست انتشار، نشر معیار.
- ... در آینه تاریخ بیهقی، در دست انتشار، نشر سپند.
- روانشناسی اعماق (تحلیلی)، در دست انتشار، نشر قطره.
- نقاشی کودک، با همکاری، انتشارات قطره، ۱۳۷۹.
- خودباوری بر اساس مکتب عقلی - عاطفی، با همکاری، در دست انتشار، انتشارات سپند.